هو العلیم

جامعیّت اسلام در جمع بین حکم عفو و قصاص

بیاناتی پیرامون: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَ أۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَ أَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾

مبانی اخلاق ـ مجلس ششم

بیانات

علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

أعوذُ باللَه من الشَّيطان الرَّجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

و صلّى اللَه علىٰ محمّدٍ و آله الطّاهرين

و لعنةُ اللَه علىٰ أعدائِهم أجمعين

دستورات اخلاقی اسلام نسبت به عفو و گذشت

یکی از آیات وارده در قرآن مجید این است: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَ أۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَ أَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾؛[1] «(سه دستورالعمل است): عفو و گذشت و إغماض را پیشه کن و به کار نیکو و پسندیده امر کن و از جاهلین إعراض کن!»

از امام علیه السّلام سؤال کردند که تفسیر این آیه چیست؟ حضرت فرمود سه چیز است: صِلْ مَن قَطَعَک، أعطِ مَن حَرَمَک، اُعفُ عَمَّن ظَلَمَک؛[2] «آن کسی که با تو بریده است، تو به او

---

[1] سوره أعراف (۷) آیه ۱۹۹.

[2] الأمالی، شیخ طوسی، ص ٦٤٤، با قدری اختلاف.

وصل کن، و به آن کسی که تو را محروم کرده است عطا و عنایت کن، و آن کسی را که به تو ظلم کرده است عفو کن!»

جایگاه قوانین حقوقی در اسلام

هم آن سه دستور اوّل به‌عنوان کلّی از دستورات است، و هم این سه تفسیری که امام علیه السّلام بیان فرموده‌اند از دستوراتی است که انسان باید عمل کند! ولیکن آیا این دستورات، دستورات وجوبی و الزامی است، یا دستورات اخلاقی است و انسان براساس استحسان و رجحانی که در موضوع اینها هست، بایستی که عمل کند؟

قوانین حقوقی که در قانون مقدّس اسلام جعل شده است، حقّی است که خداوند برای طرف مقابل معیّن فرموده است؛ ولی اجرای آن حق را به دست آن طرف داده است که می‌خواهد اجرا کند و یا می‌خواهد عفو کند! به خلاف اینکه انسان در اجرای آن قانون مجبور باشد یا اینکه انسان در عفو کردن مجبور باشد.

مثلاً در بعضی از قوانین هست که اگر کسی به دیگری جنایتی وارد کند حتماً او باید قصاص

کند![1] و در دستورات انجیل وارد است که اگر کسی به انسان جنایتی کند، انسان حتماً باید او را عفو کند! حتّی نصّ صریح انجیل است که:

اگر کسی سیلی به طرف راست تو زد، طرف چپ را هم پیش بیاور! و اگر کسی عبای تو را بُرد، قبایت را هم بده![2]

امّا قانون مقدّس اسلام این‌طور نیست؛ قصاص را حقّ متعیّن برای ذی حق قرار داده است:

﴿وَ إِنۡ عَاقَبۡتُمۡ فَعَاقِبُواْ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبۡتُم بِهِۦ﴾؛[3] «اگر کسی شما را عِقابی کرد، اذیّتی کرد، صدمه‌ای زد، شما می‌توانید عین آن صدمه را به او برگردانید.»

کما اینکه داریم:

﴿وَ كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ وَ ٱلۡعَيۡنَ بِٱلۡعَيۡنِ وَ ٱلۡأَنفَ بِٱلۡأَنفِ وَ ٱلۡأُذُنَ بِٱلۡأُذُنِ وَ ٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَ ٱلۡجُرُوحَ قِصَاصٞ﴾.[4]

---

[1] امام شناسی، ج ۱۸، ص ۳۷۱، تعلیقه:

«و ما در فقرهٔ ۲۳ از اصحاح ۲۱ از اصحاحات خروج، از تورات موجود در دست یهود و نصاریٰ در این ایّام یافتیم بدین عبارت:

"إن حَصَلَت أذيّةٌ تُعطِي نفْسًا بنفسٍ و عينًا بعَينٍ و سِنًّا بسِنٍّ و يدًا بيَدٍ و رِجلًا برجلٍ و كيًّا بِكيٍّ و جَرحًا بجرحٍ و رَضًّا برَضٍّ؛ اگر اذیّتی پدیدار گردد جان را به جان می‌دهد، و چشم را به چشم، و دندان را به دندان، و دست را به دست، و پا را به پا، و داغ نهادن را به داغ نهادن، و زخم زدن را به زخم زدن، و کوبیدن را به کوبیدن."»

[2] انجیل متّی، باب ۵: «موعظهٔ سر کوه، راز خوشبختی»، بند ۳۸ ـ ۴۰.

[3] سوره نحل (۱۶) آیه ۱۲۶.

[4] سوره مائده (۵) آیه ۴۵. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۴۲:

«و ما بر آنها به‌طور قانون و حکم در تورات، ثبت و ضبط کرده‌ایم که در امر

اگر کسی چشم دیگری را البتّه عمدی در بیاورد، آن شخص می‌تواند عین این عمل را بر او وارد کند؛ اگر کسی عمداً بزند دندان کسی را بشکند، آن شخصی که این ظلم بر او واقع شده است می‌تواند همان دندانِ دندان‌شکننده را بشکند؛ اگر کسی دست کسی را به بریدن عمدی ببُرد، آن شخص ذی حقّ می‌تواند دست بُرنده را ببُرد؛ اگر کسی به کسی سیلی بزند، می‌تواند انسان برگرداند؛ اگر کسی لگد بزند، انسان می‌تواند همان لگد را به او بر گرداند. این قانون قصاص است.

در کتب فقه، یکی از کتاب‌هایی که روی آن مفصّل بحث می‌شود همین قصاص است، و حکم جزئیّات قصاص معیّن شده است؛ حتّی اگر کسی به دست دیگری خراشی وارد کند یا اینکه دیگری را بزند به‌طوری‌که صورت او فقط قرمز و سرخ بشود، اگر عمدی نباشد دیه‌اش چقدر است و اگر عمدی باشد و شخص نخواهد قصاص کند و به دیه حاضر بشود، دیه‌اش چقدر

قصاص باید جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در مقابل بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در مقابل دندان، و بر هر یک از اعضاء و جوارح هر زخم و جراحتی وارد شود، باید در مقابلْ فقط همان عضو و جارحه و به مانند همان زخم و جراحت، قصاص شود!»

است.[1]

در تمام این خصوصیّات حکمش معیّن شده است، ولیکن این حقّی است که به انسان داده‌اند و اجرایش به دست خود انسان است، نه به دست دیگری و حتّی به دست حاکم شرع هم نیست! اگر کسی به دیگری سیلی زد، آن شخص می‌تواند سیلی بزند و اگر هم بخواهد می‌تواند عفو کند. در سیلی زدن اجبار ندارد، بلکه حقّی است که برای اوست؛ می‌تواند حقّ خودش را إعمال کند، می‌تواند عفو کند و صرف نظر کند.

علّت برتری قوانین حقوقی اسلام نسبت به قوانین سایر مذاهب و ملّت‌ها

این عالی‌ترین قسم از اقسام قانونی است که متصوّر است! چون اگر به انسان بگویند: «حتماً باید قصاص کنی!» [صحیح نیست]؛ چون انسان در بعضی از موارد می‌خواهد عفو کند، و آن شخص ولو اینکه از روی عمد این کار را بجا آورده است، ولی بعداً صد در صد پشیمان شده است، و از عفو کردن هم ضرری پیدا نمی‌شود، قانونی هم شکسته نمی‌شود، به جامعه هم از

---

[1] جهت اطّلاع از روایات و احکام دیه در شریعت اسلام، رجوع شود به وسائل الشّیعة، ج ۲۹، ص ۱۸۹ ـ ٤٠٤، کتاب الدّیات؛ و الرّوضة البهیّة فی شرح اللّمعة الدّمشقیّة (کلانتر)، ج ۱۰، ص ۱۰۵ ـ ۳۲۹، کتاب الدّیات.

نقطهٔ نظر حقّ عمومی صدمه‌ای نمی‌خورد. و اگر به انسان بگویند: «حتماً باید عفو کنی!» این هم صحیح نیست؛ چون مردم در جنایت متجرّی می‌شوند! و یکی از راه‌هایی که جنایت را برای مردم سهل و آسان کرده، همین است که حقّ قصاص را از مردم می‌گیرند و شخصی که جنایتی واقع می‌سازد می‌داند که قصاص نمی‌شود و یا باید زندان بشود یا بایستی به مقداری از پول مصالحه کند، و آن هم می‌گوید ما که ثروتمندیم و از این پول‌ها زیاد می‌دهیم، برای ما مهم نیست! امّا اگر شخص ثروتمندی که در درجهٔ أعلای از ثروت هم باشد ولی بداند اگر یک کشیده یا یک پس گردنی به نوکر یا به کلفت خودش بزند، او حقّ دارد همین را به او پس بدهد، دیگر تجرّی نمی‌کند و نمی‌تواند نسبت به حقوق غیر، دست باز کند و بی‌محابا آنها را مورد جنایات و تعدّیات خود بگیرد!

بنابراین قانون قصاص، مسلّم است و اسلام قانون قصاص را دارد و حقّ لازم انسان قرار داده است، به‌طوری‌که اگر حاکم شرع هم بخواهد جلوگیری کند، چنین حقّی ندارد! اگر کسی دست کسی را برید و آن کسی که دستش بریده شده بخواهد قصاص کند، حاکم شرع نمی‌تواند جلوگیری کند و از طرفی اگر بخواهد عفو بکند،

حاکم شرع او را مجبور به قصاص نمی‌کند؛ حقّی است که به آن شخص داده شده است، می‌خواهد إعمال کند و می‌خواهد إعمال نکند! و این در درجهٔ أعلای از تقنینِ قانون است که اسلام برای این موضوع مقرّر فرموده است. امّا همین‌که حقّ قصاص در بین مردم آمد و مردم دانستند که اگر جنایتی کنند آن مَجنیٌّ علیه حقّ قصاص دارد، همین اطّلاع کافی است که جلوی آنها را از جنایت بگیرد؛ چون ممکن است مجنیّ علیه عفو نکند یا به دیه راضی نشود و قاتل را بکشد، یا دست کسی که دست کسی را بریده است، ببرد! بنابراین خود اطّلاع بر این قانون، از جنایت جلوگیری می‌کند. ولیکن حقّ عفو هم هست و اگر کسی بخواهد عفو کند حق با اوست. لذا در قتل عمدی، ورثهٔ آن شخصی که جنایت بر او واقع شده است می‌توانند قاتل را قصاص کنند، و می‌توانند تنازل کنند و دیه بگیرند، و می‌توانند به‌کلّی عفو کنند؛ اختیار با خود آنها است![1]

علوّ مقام کرامت انسانی به‌واسطهٔ بخشش و اغماض

این آیهٔ مبارکه: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَ أۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَ

---

[1] جهت اطّلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۲۷ ـ ۵۵.

أَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾،[1] یک مطلب لطیف‌تر و رقیق‌تری را بیان می‌کند، می‌گوید: از اخلاقیّات انسان که خداوند علیّ أعلیٰ بر فراز این قانون مسلّم به ما دستور می‌دهد این است که اگر انسان، آقا مَنشی و بزرگواری کند و با افراد جاهلی که برخورد می‌کند، درصورتی‌که آنها به او جسارتی کردند یا حقّ او را بردند یا قطع کردند یا ظلم کردند، از آنها صرف نظر کند، این کار لازمهٔ مقام کرامت و بزرگواری یک انسان است! و انسان اجبار ندارد کسی را که با انسان قطع کرده است او هم قطع کند، کسی که به انسان ظلم کرده است انسان پاداش نکند، یا کسی که انسان را در محرومیّت قرار داده است انسان هم مقابله به مثل کند. پس این دستورات علاوه بر اینکه با آن قانون اصلی منافات ندارد، یک درجهٔ اخلاقی را در عالمی لطیف‌تر و رقیق‌تر بیان می‌کند!

نحوهٔ برخورد امیرالمؤمنین علیه السّلام با قاتل خود

ابن‌ملجم مرادی حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام را ضربت زد. حضرت در این دو

---

[1] سوره أعراف (۷) آیه ۱۹۹.

روز در ضمن وصیّت‌هایی که دارند، چندین مرتبه دربارهٔ او وصیّت می‌کنند. اوّلاً قبل از شب نوزدهم ماه رمضان که امیرالمؤمنین غالباً خبر می‌دادند بر اینکه ابن‌ملجم مرادی مرا می‌کشد، اصحاب عرض می‌کردند که: «پس چرا شما الآن او را نمی‌کشید؟!» چند نفر از اصحاب به خود حضرت این را ایراد کردند.

حضرت فرمودند:

وَیحَکم؛ وای بر شما! این چه حرفی است که شما می‌زنید؟! من الآن او را به چه گناهی بکشم؟! هنوز جنایتی واقع نساخته تا اینکه من قصاص کنم و قصاصِ قبل‌الجنایة که معنا ندارد![1]

اگر کسی قبل از جنایت قصاص کند، خود او جانی است نه آن شخصی که بعداً می‌خواهد جنایت کند. اگر امیرالمؤمنین علیه السّلام ابن‌ملجم را می‌کشتند درحالتی‌که جنایت نکرده بود، آن‌وقت در این‌صورت آن حضرت جنایت‌کار حساب می‌شد و حقّ قصاص با ابن‌ملجم بود! پس در اسلام، قصاص قبل‌الجنایة نیست.

حضرت این‌طور جواب دادند؛ و به‌علاوه فرمودند:

---

[1] بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٢٧٥ به نقل از ابوالحسن البکری در مقتل امیرالمؤمنین علیه السّلام، به إسناد خودش از لوط بن یحییٰ، از مشایخش.

من چگونه قاتل خود را بکشم؟!

یعنی این حرفی که شما می‌زنید که: «ابن‌ملجم مرادی را که قاتل توست، بکش»، این حرف اصلاً ریشهٔ صحیحی ندارد و از نقطهٔ نظر تفکّر فلسفی غلطِ غلط است؛ برای اینکه اگر او قاتل من باشد پس او قاتل من است، اگر من او را کشتم دیگر او قاتل من نیست. پس در عالم قضا و قدرِ پروردگار که روی یک سلسلهٔ اسباب و مسبّباتی مقدّر شده است که او من را بکشد، محال است که من بتوانم او را بکشم. و اگر من او را کشتم، شخص بی‌گناهی را کشته‌ام، قاتل خود را نکشته‌ام؛ قاتل من آن کسی است که مرا به قتل برساند و بعد من او را بکشم، امّا هنوز که مرا به قتل نرسانده است که قاتل من نیست، پس من شخص بی‌گناهی را کشته‌ام!

حضرت این‌طور جواب دادند و بعضی از اوقات که خود ابن‌ملجم خدمت حضرت می‌آمد و می‌گفت:

یا امیرالمؤمنین! چنین شنیدم که شما دربارهٔ من این‌طور فرموده‌اید! این شمشیر حاضر است، مرا قصاص کن![1]

حضرت به همین عبارت او را جواب

---

[1] بحار الأنوار، ج ٤٢، ٢٦٢.

می‌گفتند و دو خط شعر هم دربارهٔ او می‌خواندند.[1]

وصیّت امیرالمؤمنین به امام حسن علیهما السّلام در خصوص نحوهٔ برخورد با ابن مجلم

از این موضوع بگذریم. وقتی که امیرالمؤمنین ضربت خوردند، به حضرت امام حسن علیه السّلام وصیّت کردند که:

اگر من از این زخم شفا پیدا کردم، خودم می‌دانم و او، و البتّه عفو می‌کنم؛ زیرا که خدا عفو کنندگان را دوست دارد! و اگر از این ضربت شهادت یافتم، ولیّ دم من شما هستید می‌خواهید قصاص کنید، می‌خواهید عفو کنید؛ امّا اگر قصاص کردید همان ضربتی که بر من وارد کرده، باید همان ضربت را بر او وارد کنید (یعنی یک شمشیر زده، باید یک شمشیر بزنید)، دست و پای او را نباید ببُرید، چشم و گوش او را نباید ببرید، او را نباید زنده آتش بزنید؛ اینها در شرع اسلام حرام است! قصاص به همان ضربتی که بر من وارد ساخته به او ضربت بزنید، اگر خواستید قصاص کنید و اگر هم خواستید عفو کنید برای شما بهتر است![2]

---

[1] الإرشاد، ج ۱، ص ۱۱ – ۱۳، با قدری اختلاف.

[2] الإرشاد، ج ۱، ص ۲۱؛ الإختصاص، ص ۱۵۰؛ الطّبقات الکبریٰ، ج ۳، ص

این وصیّت امیرالمؤمنین است. حال ما بیاییم روی این جهت حساب کنیم که اوّلاً امیرالمؤمنین علیه السّلام چرا می‌خواست عفو کند؟ اگر احیاناً از این زخم ـ بنا بر فرض ـ شفا پیدا می‌کردند، چرا عفو می‌کردند؟ چون امیرالمؤمنین علیه السّلام امام است؛ امام کینه ندارد، بخل ندارد، حِقد ندارد، حکومت خود را براساس زینت‌های دنیا و آرزوهای باطله قرار نمی‌دهد، شخص مستکبری نیست، معصوم است، کارهایش همه براساس حقّ است!

ابن‌ملجم که به آن حضرت ضربه زد، مثل این است که کسی به دیگری ضربه‌ای می‌زند؛ این ضربه به حقوق شخصی حضرت صدمه زد و سر آن حضرت را شکافت. دستور اسلام در این‌باره چیست؟ اگر ما از پیغمبر بپرسیم که: «اگر کسی به دیگری ضربه بزند حکمش چیست»، پیغمبر برای ما چه بیان می‌کنند؟ می‌گوید که اگر می‌خواهید قصاص کنید، و اگر عفو کنید برای شما بهتراست!

امیرالمؤمنین عین این کار را کرد؛ یعنی در این مسندی که هست و در این حکومتی که جای

---

۲۵ و ۲۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

دارد و شرق و غرب عالم در تحت حکومت اوست، به اندازهٔ سر سوزنی عنوان هویٰ در آن حضرت نیست که این شمشیری که بر سر آن حضرت واقع شده است، حضرت انتقام بگیرد و از آن دستوری که پیغمبر و اساس شریعت بر آن دستور وارد شده است تجاوز کند! می‌فرماید: «شمشیری زده است، حقّ قصاص دارم و اگر بخواهم عفو می‌کنم، و چون عفو کردن بهتر است و ما هم خاندان عفو هستیم، عفو می‌کنم!» پس این کاملاً صحیح است و نمی‌شود غیر از این تصوّر کرد!

و امّا وصیّتی که بر حضرت امام حسن کردند در اینکه:

او را محبوس داشتی، از خوراک و از طعام او کم نگذارید؛ او زندانی در زیر دست شما است، او را گرسنه و تشنه نگذارید؛[1]

این لازمهٔ مقام رحمت آن حضرت است! آخر امیرالمؤمنین که آمده است تا دنیا را اداره کند و تا روز قیامت تمام افراد را زیر لوای این رحمت و رأفت در بیاورد، او با یک دیده‌ای نگاه

---

[1] قرب الإسناد، ص ۱٤۳؛ الجعفریّات (الأشعثیّات)، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ٤۲، ص ۲۸۸ به نقل از ابوالحسن البکری در مقتل امیرالمؤمنین علیه السّلام، به إسناد خودش از لوط بن یحییٰ، از مشایخش؛ الطّبقات الکبریٰ، ج ۳، ص ۲۵ و ۲۷.

می‌کند! این فرمایشات حضرت، تصنّعی نیست و عنوان آموزش ندارد، بلکه حال آن حضرت این‌طور بود که به ابن‌ملجم که اسیر در دست خود است، نگاه می‌کرده و می‌گفت:

باید به اسیر ترحّم کرد! هر جنایتی کرده است، الآن اسیر است؛ او را نباید تشنه گذاشت، او را نباید گرسنه گذاشت! و وقتی من از دار دنیا رفتم، او را آتش نزنید، دست و پای او را نبُرید که در شرع اسلام حرام است![1] آن‌وقت

---

[1] بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٢٨٧ به نقل از ابوالحسن البکری در مقتل امیرالمؤمنین علیه السّلام، به إسناد خودش از لوط بن یحییٰ، از مشایخش:

«... ثمّ التَفَتَ علیه‌السّلام إلیٰ وَلَدِهِ الحَسَنِ علیه‌السّلام و قالَ لَهُ:

"ارفُق یا ولَدی بِأسِیرکَ وَ ارحَمهُ و أحسِن إلیهِ و أشفِق علیه! أ لا تَری إلیٰ عَینَیهِ قد طارَتا فی أُمِّ رَأسِهِ و قَلبُهُ یَرجُفُ خَوفًا و رُعبًا و فَزَعًا؟!"

فَقالَ لَهُ الحسنُ علیه السّلام: "یا أباه، قد قَتَلَکَ هَذا اللَّعِینُ الفاجِرُ و أفجَعنا فیکَ، و أنتَ تَأمُرُنا بِالرِّفقِ بِهِ؟!"

فَقالَ لَهُ: "نَعَم یا بُنَیَّ! نَحنُ أهلُ بَیتٍ لا نَزدادُ عَلَی المُذنِبِ إلینا إلّا کَرَمًا و عَفوًا؛ و الرَّحمَةُ و الشَّفَقَةُ مِن شیمَتِنا لا مِن شیمَتِهِ! بِحَقّی عَلَیکَ فَأطعِمهُ یا بُنَیَّ

مِمّا تَأكُلُهُ و اسقِهِ مِمّا تَشرَبُ، و لا تُقَيِّد له قَدَمًا وَ لا تَغُلَّ له يَدًا!

فَإن أنا مِتُّ فاقتَصَّ مِنهُ بِأن تَقتُلَهُ و تَضرِبَهُ ضَربَةً واحِدَةً و تُحرِقَهُ بِالنّارِ، و لا تُمَثِّلَ بِالرَّجُلِ، فَإنّی سَمِعتُ جَدَّکَ رَسولَاللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم یقولُ: «إیّاکُم و المُثلَةَ، و لو بِالکلبِ العَقورِ!»

و إن أنا عِشتُ فَأنا أولیٰ بِالعَفوِ عنهُ و أنا أعلَمُ بماأفعَلُ به؛ فإنعَفَوتُ فَنَحنُ أهلُ بَیتٍ لانَزدادُ عَلَی المُذنِبِ إلینا إلّا عَفوًا وَ کَرَمًا!"»

«حضرت علی رو به فرزندش امام حسن علیهما السّلام نمود و به او فرمود: "ای فرزندم، با اسیرت مدارا کن و به او احسان نما و با او با دلسوزی و شفقت رفتار کن! آیا نمی‌بینی که چشمانش چگونه در سرش می‌گردد و قلبش از ترس و وحشت و اضطراب می‌لرزد؟!"

امام حسن علیه السّلام عرض کرد: "پدرجان، این ملعون فاجر گناهکار، تو را کشته است و ما را به مصیبت قتل تو مبتلا و دردمند نموده است، و تو به ما امر می‌کنی که با وی مدارا نماییم؟!"

حضرت فرمود: "بله ای فرزندم، ما اهل‌بیتی هستیم که نسبت به کسی که به ما بدی کرده باشد جز با کرم و عفو و بخشش رفتار نمی‌کنیم، و رحمت و شفقت و دلسوزی از اخلاق و صفات ماست، نه اخلاق او. تو را قسم می‌دهم به حقی که بر تو دارم، که از آنچه می‌خوری به او غذا بده و از آنچه می‌نوشی او را سیراب نما! و پاهایش را در بند نکش و دستانش را در غل و زنجیر نکن!

اگر من از دنیا رفتم او را قصاص نما بدین نحو که وی را بکشی و فقط یک ضربه بزنی و سپس آتش بزنی؛ و این مرد را مثله نکن (یعنی دست و پا و چشم و گوش و بینی‌اش را نبر)! چون من از جدّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از مثله کردن، گرچه دربارهٔ سگ گزندهٔ هار باشد!»

و اگر من زنده ماندم، نسبت به عفو وی سزاوارترم و خودم بهتر می‌دانم که چگونه با او رفتار کنم؛ پس اگر عفو نمایم، ما اهل‌بیتی هستیم که نسبت به کسی که به ما بدی کرده باشد جز با عفو و کرم رفتار نمی‌کنیم!"»

امیرالمؤمنین چگونه امام باشد و وصیّ پیغمبر آخرالزّمان باشد و اجازه بدهد که: شما بعد از من اگر خواستید او را بسوزانید، قطعه‌قطعه کنید، اختیار با شما است؟! تصوّر این امر اصلاً محال است! پس این را هم که وصیّت کرده، عین واقع است.

و امّا از اینکه فرموده است: «اگر عفو بکنید برای شما بهتر است!» این هم درست است؛ چون حضرت هم طبق قرآن و سنّت پیغمبر بیان می‌کند، و قانون اسلام این است که اگر انسان، جانی را قصاص کند حقّ دارد و اگر عفو کند بهتر است!

علّت عدم عفو امام حسن علیه السّلام نسبت به قاتل امیرالمؤمنین

امّا حضرت امام حسن چرا عفو نکردند؟ چون حقّی است برای امام حسن و حضرت امام حسن الزام به عفو ندارند؛ اگر الزام به عفو داشتند که قانون شکسته می‌شد! بالأخص در آن زمان که حکومت معاویه از طرف شام دارد کوفه را تهدید می‌کند و بسیاری را گول زده و برده است، در چنین نقطهٔ حسّاسی اگر امام حسن عفو می‌کردند، این عفو دلیلِ بر ضعف شمرده می‌شد و دلالتِ بر آن کَرم نفس حضرت و بزرگواری نفس حضرت نمی‌کرد که: الآن اسیر در دست

من گرفتار است و من او را رها می‌کنم! حضرت امام حسن مجتبیٰ هزار تا مانند ابن‌ملجم را رها می‌کند و اصلاً باکی هم ندارد؛ امّا در این موقعیّت حسّاس، وظیفهٔ حضرت امام حسن علیه السّلام بود که او را قصاص کنند، برای حفظ حکومت مسلمین و جامعهٔ مسلمین از اینکه متشنّج و مضطرب شود تا اینکه همهٔ مردم بگویند: یک نفر خارجی آمد و امام مسلمین را در مسجد کوفه ضربت زد و پسرش که خلیفه بود از عهده بر نیامد، ترسید و او را رها کرد! این انعکاس در جامعه بود؛ لذا حضرت امام حسن علیه السّلام قصاص کردند.[1]

به مسئلهٔ امروز ما خوب توجّه کردید؟! سه چیز بود: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَ أۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَ أَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾،[2] با این شرحی که پیرامون آن داده شد.

اللَهمّ صلّ علیٰ محمّد و آل محمّد

---

[1] قرب الإسناد، ص ١٤٤؛ الإرشاد، ج ١، ص ٢٢.

[2] سوره أعراف (٧) آیه ١٩٩.